



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

موضوع بحث: انسان شناسی ۵

تاریخ: [۱۴۰۱/۹/۷](#)

(انسان قبل الدنيا)

نکات جلسه پیش:

اول: صورت دنیا در بهشت آدم به شکل درخت بود و نشان دهنده کثرات.

دوم: آدم بر روی زمین خلیفه خدا بود **إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً** و به خاطر جذبه الهی توجه اش به عالم ماده نبود از این رو آدم باید در بهشت حاضر می شد و ظهور سوات رخ می داد.

ظهور سوات به وسیله اكل شجرة منهيه رخ داد:

ظهور سوات به وسیله اکل شجره منهیه رخ داد که چیز مضمومی نیست این امر باید در جنت شکل می گرفت و اگر در زمین شکل می گرفت انسان حیوان می ماند به عنوان مثال جنین که در رحم مادر هست از طریق بند ناف تغذیه و رشد می کند و توجهی هم به غذا ندارد و تلاش کوششی از او سر نمی زند و وقتی به دنیا می آید و بزرگ می شود متوجه خورد و امورات دیگر می شود گفته می شود آدم هم در همین مرحله از رشد بوده است.

کاری که ابلیس با ما کرد:

ابلیس جزء اینکه به هر وسیله ممکن عیب آدم و حوا را آشکار کند هدف دیگر نداشت زیرا آنچه از آدم و همسرش در آیات بر می آید این است که بعد از خلقتشان عیبهایشان پوشیده شد و داخل بهشت شدند در آنجا بدن زمینی جای ندارد عالمی هست با بدن خاص خودش.

چرا به بهشت برگشتیم؟

بعد از آنکه خداوند خطاهایشان را آمرزید دیگر به بهشت نرفتند بلکه به سوی دنیا هبوط پیدا کردند تا بر روی زمین زندگی کنند و اگر این قضایا حتمی نبودند باید به جای اصلی خویش که بهشت بود بر می گشتند اما این اتفاق نیافتاد پس علت بیرون رفتن آدم از بهشت آن خطیئه نبود بلکه هدف آشکار شدن آن عیب بود یعنی ظهور سوات و تمایلات حیوانی تا آخرین مرحله ساختار انسان رخ بدهد اگر این خطیئه هم رخ می داد باز هم بر روی زمین بر می گشتیم و برای آدم و آدمیان روشن شد که جایشان آن بهشت نیست و با خوردن آن شجر عیب هایش نمایان شد و جای در بهشت نداشت با تصرف به صورت ظاهری دنیا و خوردن از شجره و در نتیجه ظهور نقصها باید به زمین برود و در زندگی زمینی تمام این نقصها را برطرف کند.

نهی از خوردن درخت ارشادی بود یا مولوی؟

نهی مولوی در جای هست که شریعتی باشد و دینی حاکم باشد و امر و نهی باشد و خداوند در قبال آن چیزی بخواهد اما در بهشت برزخی شریعتی وجود نداشت که امر، امر مولوی

باشد و ترک امر عصیان در مقابل خداوند باشد پس حکم در بهشت حکم ارشادی بوده.

حکم خدا بیانگر ساختار خلقت انسان بوده است:

علامه می فرماید: «نزدیک شدن به شجر اقصی هر آدمی است و خداوند می خواست به انسان ها نشان بدهد که علت آمدن بر روی زمین به جهت نوع انتخابی بوده که به خاطر تمایلات انسانی خود به شجر ممنوعه که صورت مثالی دنیا بوده پیش آمده است اما اگر کسی وارد این عمق از بحث نشود و دست زدن به شجر ممنوعه را فقط انتخاب حضرت آدم و حوا بداند موضوع حکم مولوی و ارشادی را پیش می کشد اگر اینطور بحث نکنیم بحث امر خدا به شیطان برای سجده به انسان را هم باید مولوی و ارشادی بحث کنیم اما در اصل حکم خدا برای روشن شدن اقتضای آدمیت می باشد و در همین رابطه حکم سجده به آدم توسط ملائکه جهت روشن نمودن اقصی شخصیت ملائکه و شیطان بوده و اساساً بحث ارشادی و مولوی بودن در آن ساحت و سطح مطرح نیست

بلکه حکمی است تا هر کس سطح خود را بنمایاند»

اولین دروغ عالم در محضر خدا:

در آیه [۱۲۰](#) سوره طاهّا: **فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَىٰ** و آیه ۲۰ سوره اعراف:

فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِحِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَن تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ شیطان از دو طریق آدم و حوا

علیہما السلام را وسوسه نمود تا از جذبه الهی خارج بشوند

اول از خلد و جاودانگی و دوم با پیشنهاد رسیدن به قدرت

بلامنازع شدن، دنیا در آن مرحله دنیای صدق بوده است اولین

دروغ را شیطان خورد با قسم که خورد «**وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا**

لَمِنَ النَّاصِحِينَ و بر آنان سوگند یاد کرد که من خیر خواه شما

هستم» آدم علیه السلام هم اصلا با دروغ آشنای نداشت و باور

نمی کرد در محضر خدا کذب رخ بدهد شیطان تمام زور خود را

زد تا انسان را معطوف به تن بکند.

امام (ره) می فرماید: تقاضای نامتناهی دلیل به تحقق معشوق نامتناهی است.

شیطان با برجسته کردن تَن باعث پیدا شدن عیوب آدم شد. شیطان با تک تک ما هم همین کار را می کند حقیقت ما را تَن ما نشان می دهد و دین تنها راه ما از خروج متناهی به نامتناهی است و به همین خاطر انسان ها فکر می کنند دین باعث محدودیت است و نمی دانند که او انسان را به لذت نامتناهی دعوت می کند کار اصلی شیطان زینت دادن و وعده به فقر است **الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ** وقتی می خواهید در راه خدا انفاق کنید مبلغی را می دهید شیطان می گوید این مقدار از دست تو خارج شد و معطوف به عالم ماده و تَن می کند در حالی که اگر حقیقت را ببینیم شما از تعلق به آن مقدار پول آزاد شدید اصل دین هم برای رسیدن به آزادی و لذت برتر است اما شیطان طوری دیگر نشان می دهد.

اثر گناه بر روح ایمان:

وقتی انسان گناه می کند روح ایمان از تن منصرف می شود و وقتی می خواهد برگردد صورت نازله از خود را می فرستد به همین خاطر وقتی انسان گناه می کند تیکه ای از عقل او کم می شود و دیگر بر نمی گردد و در مرحله سوات عمیق تر شده و سخت تر بر می گردد.

به نظر علامه دو هبوط رخ داده است هبوط اول آیه ۳۶ سوره بقره است **وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ** که به آن هبوط عداوتی هم گفته می شود مقام آدمیت با اکل شجره منهیة توسط خداوند به حاشیه و مرزهای بهشت برده شد و در آنجا تلقی کلمات کرد مثل کودکی که برای اولین بار گناهی می کند و صورتش سرخ می شود و احساس ندامت می کند و تلقی کلمات از دل اسماء ی بود که خدا به او یاد داده بود.

اگر جعل توبه نبود انسان به همان خطا و فساد از بین می

رفت خداوند با بردن انسان به بهشت این اصل رو به انسان یاد داد، توبه مانند سیستم ایمنی بدن است اگر نباشد گناه تمام روح ما را فرا می گرفت و توبه جزو ساختار خلقت انسان بوده که باید در بین اهدافی که قبلاً ذکر شد کامل می شد (ظهور سوات، تعلیم اسماء به آدم، نشان دادن مقام آدم به ملائکه و مشخص شدن تکلیف شیطان)

هبوط دوم هم در آیه ۳۸ سوره بقره آمده است **قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا ۖ فَاِذَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِّنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ** که بشریت به صورت دسته جمعی بر روی زمین هبوط پیدا کردند که جنبه روح انسان بود.

توبه مسیر بازگشت از جسم به حقیقت انسان:

علامه می فرماید: به نظر می رسد قضیه مسکن دادن آدم و همسرش در بهشت به منزله این باشد که خداوند تبارک و تعالی خواست وضع عالمیان را قبل از نازل شدن به دنیا و کرامتی را که در منزل قرب داشتند با مثل مجسم کند و نیز بنمایاند که انسان در مقام این همه نعمت که در اختیار داشته

خستگی و آلام را انتخاب می کند و به جای اینکه سعی کند خود را به همان جای که آمده برگرداند به حیات دنیای مشغول کند خداوند خواست با این مثال واقعی روشن نمایاند که هر انسان اگر راه خطا را پیمود اگر برگردد و به پروردگار خود رجوع کند خداوند او را به دار کرامت و سعادت خود بر می گرداند و برعکس اگر چنگ به زمین زد به جهنم بر می گردد و توبه ای که آدم علیه السلام کرد بازگشت از جسم به حقیقت خود بود، فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ بعد از آنکه آدم علیه السلام به اشتباه خود پی برد می گوید دیگر جای ت بر روی زمین است آنهم زمینی با آن خصوصیات بعد از آنکه متوجه شد چه بلای بر سر خود آورده حقایقی را از طرف پروردگارش دریافت کرد منظور از کلمه لفظ نیست مراد آیه این است که آدم حقایقی را ملاقات کرد که نتیجه روبروی با آن حقایق این شد که (فتاب علیه) به سوی پروردگارش برگشت اسم تواب را ملاقات کرد پروردگار را در اسم تواب دیده و موجب شده که توبه کند پس اولاً حقیقتی را ملاقات کرد، ثانیاً موجب شد بفهمد برای جبران باید چه کار کند و مقابل شیطان چه کند و...

سنت توبه باعث تشکیل شریعت شد:

علامه می فرماید: راستی اگر چه آدم به خود ستم کرد و خود را به زندگی دنیای همراه با سختی افکند و درست است که در این زمین باقی بماند و افق خود را به بالاتر از آن متوجه نکند هلاک می شود اما اگر به همان سعادت اولی برمی گشت همراه با همان خطرات و لغزش ها، برنگشته و از پرتگاه رهیده است؟ یا در همین زمین با اعمال خود مسیری از سعادت را پیماید و منزلی را طی کند که سعادت ابدی و حقیقی در آن باشد تا هر لحظه خطر سقوط او را تحدید نکند اگر پدر بشر همراه با همسرش بر زمین نمی آمدند چه موقع می توانستند متوجه فقر و قصور خود شوند و چگونه بدون برخورد با سختی و رنج زندگی در جوار خدا جای بگیرند؟ توبه وسیله ی شد تا راه سعادت بر روی انسان بسته نماند و همواره بتواند در مسیر خود قرار بگیرد و منزل خود را با آب توبه شست و شو بدهد تا آگاه که در آن جای می گیرد معذب نباشد آنگاه سنت توبه جاری گشت و دینی در برای انسان شکل بگیرد، زندگی زمینی باعث شد تا به وسیله شریعت نقص آدم مشخص

شود و آن را تکمیل کند.

(إن شاء الله به سر منزل خود برسیم صلواتی بفرستید)

حمیدرضا خاندوزی